جلسه 1580

چهارشنبه 15/01/97

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به شرط دوم باب تزاحم بود، که فرمودند که باید در فرض تزاحم هر دو تکلیف فعلی باشند. اگر احد التکلیفین وجودش رافع موضوع تکلیف دیگر بود تزاحم بین این دو فرض نمی شود.

مرحوم نائینی مثال زد به زکات و خمس. فرمود: گاهی حلول ماه دوازدهم قبل از رسیدن سال خمسی است. شخصی است اول فروردین چهل گوسفند را مالک شد، سال خمسی اش اول فروردین سال آینده است، ولکن حلول حول در زکات به دخول هلال ماه دوازدهم است. ولذا اول زکات منجز می شود در این چهل گوسفند، یک گوسفند می شود ملک اصحاب زکات، وقبل از اینکه سال خمسی برسد این آقا فقط مالک 39 گوسفند هست و خمس به این 39 گوسفند تعلق می گیرد نه به آن یک گوسفند که به عنوان زکات از ملکش خارج می شود.

بله گاهی هم برعکس است. اگر حلول سنه خمسیه قبل از حولان حول در زکات باشد، مثل اینکه شخصی در اثناء سال خمسی مالک چهل گوسفند بشود، اول مهر مالک چهل گوسفند بشود، سال خمسی اش اول فروردین است. اول مهر چهل گوسفند را مالک شد شش ماه بعد سال خمسی اش فرا می رسد که اول فروردین سال آینده است، 8 گوسفند از این 40 گوسفند می شود ملک اصحاب خمس. از حد نصاب می افتد و دیگر زکات به آن تعلق نمی گیرد.

این فرمایش مرحوم نائینی مواجه است با اشکال هایی:

اشکال اول: این است که همانطور که مرحوم آقای خوئی فرموده رافع موضوع خمس در همان مثال اول که مرحوم نائینی فرض کرد که اول روز سال خمسی که اول فروردین است مالک 40 گوسفند شد که مرحوم نائینی فرمود که تعلق زکات در ابتداء ماه دوازدهم باعث می شود که یکی از این 40 گوسفند ملک اصحاب زکات بشود و دیگر متعلق خمس نباشد آنی که رافع خمس است تکلیف به اداء زکات نیست، بلکه عبارت است از تعلق حکم وضعی زکات به این 40 گوسفند نه وجوب اداء زکات. ولذا اگر وجوب اداء زکات منتفی باشد بخاطر اینکه این شخص غافل است یا ناسی است، اینکه مهم نیست. مهم این است که این 40 گوسفند یکی از اینها دیگر ملک او نیست، ملک اصحاب زکات است. خطاب تکلیف به اداء زکات رافع موضوع خمس نشد. و یا در مثال دوم ایشان خطاب وجوب اداء خمس رافع زکات نشد، نفس حکم وضعی خمس رافع زکات شد.

حالا ممکن است شما بفرمائید این اشکال به تعبیر محقق نائینی است، روح فرمایش محقق نائینی این است که خطاب زکات یا خطاب خمس رافع موضوع خطاب دیگری است. حالا ایشان تعبیر کرد خطاب تکلیف، این تعبیر مسامحه ای است ولکن اگر بخواهیم بدون مسامحه صحبت کنیم آنی که رافع خطاب دیگر است خطاب تکلیف نیست خطاب وضع است.

اشکال دوم به محقق نائینی: این است که آقا تعلق خمس از ابتداء ظهور ربح است نه بعد از گذشت یک سال. شما اگر فائده وربحی به دست آوردید، به مجرد ظهور ربح خمس به آن تعلق می گیرد. تنجز وجوب اداء خمس بعد از گذشت یک سال است، اما حکم وضعی خمس بلکه حکم تکلیفی اداء خمس به نحو واجب موسع از ابتداء ظهور ربح است.

بله مبنای منسوب به صاحب سرائر که صاحب المرتقی فی الخمس آن را اختیار کرده اند را اگر ما اختیار کنیم و بگوئیم که مضیّ سنه خمسیه شرط تعلق خمس است، باید بر ربح یک سال بگذرد تا به آن خمس تعلق بگیرد. ولذا اگر کسی یک ساعت قبل از رسیدن سال خمسی خمس بدهد مجزی نیست، مثل این است که قبل از دخول وقت نماز بخواند.

اگر این مبنا را بگوئیم طبق این مبنا اگر سال خمسی ما اول فروردین است باید صبر کنیم این 40 گوسفند که امسال اول فروردین به دست آوردیم تا یک سال صبر کنیم بعد از آن خمس به آن تعلق می گیرد. تا قبل از آن خمس به آن تعلق نمی گیرد. وقتی ماه دوازدهم می شود خمسی تعلق نگرفته به این 40 گوسفند. طبعا ما مالک نصاب هستیم یکی از این 40 گوسفند ملک اصحاب زکات می شود.

اما بنابر نظر مشهور که می گویند از ابتداء خمس تعلق می گیرد به ربح، از روز اولی که ما 40 گوسفند را مالک می شویم 8 گوسفند از این 40 گوسفند ملک ما نیست، و ما مالک 40 گوسفند نیستیم، باید 50 گوسفند را ما مالک بشویم تا گوئیم 10 گوسفند از این 50 گوسفند ملک اصحاب خمس است، 40 گوسفند ملک ماست، ولذا ما 40 گوسفند را مالک هستیم و حد نصاب زکات در گوسفند 40 گوسفند است. ولذا مرحوم آقای خوئی فرموده است که ما معتقدیم که نصاب را باید در چهار پنجم مال حساب کرد.

منتهی ما اشکال می کردیم، می گفتیم که طبق صناعت همین است که آقای خوئی فرموده است. ولکن خلاف اطلاق مقامی روایات نصاب زکات است. این روایاتی که می گوید اگر کسی یک سال مالک 40 گوسفند باشد ففیه شاة، نوع افراد که مالک 40 گوسفند بودند خمس به آن تعلق می گرفت. اینطور نبود که 40 گوسفند ارث پدری شان باشد خمس نداشته باشد. اینطور نبود که با پول قرض تهیه کرده باشند که خمس به آن تعلق نگرفته باشد. اینطور نبود که به شیر این 40 گوسفند در زندگی شخصی شان محتاج باشند که عرفا مؤونه زندگی شان باشد. معمولا زائد بر مؤونه بوده است و معمولا ربح بوده است و متعلق خمس. اگر بنا بود که بلوغ نصاب را در چهار پنجم حساب کنیم مناسب بود ائمه علیهم السلام این را به مردم بیان کنند. ولکن این عرض ما در آن مواردی است که شرط تعلق زکات حولان حول است.

اما در مواردی که شرط تعلق زکات حولان حول نیست، مثل زکات در غلات اربع، اینطور نیست که غالب مواردی که شخص مالک گندم می شود این گندم تا یک سال بماند، مالک انگور می شود این انگور تا یک سال ولو به صورت کشمش بماند، یا این خرما تا یک سال بماند. اینطور نیست که در غلات اربع غالبا غلات اربع ربح فاضل بر مؤونه سنه بوده است. نه، در غلات اربع گاهی ربح فاضل بر مؤونه سنه بوده و گاهی نبوده است. دیگر آنجا اطلاق مقامی شکل نمی گیرد و فرمایش آقای خوئی درست است که در بلوغ غلات اربع به حد نصاب که 300 صاع هست ما باید حساب کنیم ببینیم این شخص منهای خمس این غلات اربع آیا ملکش به حد نصاب می رسد یا نمی رسد.

سؤال وجواب: فرض این است که ادله خمس شامل اینها می شود.

در مواردی که حولان حول معتبر است مثل زکات انعام ثلاث ونقدین، آنجا معمولا زائد بر مؤونه بوده است. چون فرض این است که یک سال می ماند. ولذا اگر در زکات انعام گفته اند من ملک اربعین شاة ففیه شاة إذا حال علیها الحول این غالب مواردش این است که متعلق خمس هم هست، واطلاق مقامی اقتضاء می کند که ما حد نصاب را در کل بسنجیم نه منهای خمس. اما در غلات اربع به مجرد صدق عنوان حنطه یا شعیر یا رطب و عنب خمس تعلق می گیرد. وخیلی از موارد کشاورزها قبل از اینکه سال برسد اینها را مصرف می کردند و خمس به آن تعلق نمی گرفت. گاهی هم می ماند تا یک سال و خمس به آن تعلق می گرفت صرف در مؤونه نمی شد، خب اطلاق مقامی دیگر شکل نمی گیرد.

پس این فرمایش مرحوم نائینی که دلیل زکات مقدم است بر دلیل خمس، حالا یا مواجب است با اشکال مرحوم آقای خوئی که خمس از ابتداء ظهور ربح تعلق می گیرد وباید ملک طلق من که چهار پنجم این مال است به حد نصاب برسد ولذا دلیل خمس مقدم است بر دلیل زکات نه بالعکس، ویا تفصیلی که ما می دهیم بین زکاتی که شرطش حولان حول است که اطلاق مقامی منعقد می شود در حد نصاب آن، و با این بیان ما موافقت می کنیم با فرمایش مرحوم نائینی، به نکته اطلاق مقامی نه به نکته ای که محقق نائینی فرمود. ولکن در جائی که حولان حول معتبر نباشد به نظر ما حق با مرحوم آقای خوئی است.

سؤال وجواب: اطلاق مقامی در جائی که غالبا محل ابتلاء باشد ائمه علیهم السلام بیان نکنند اطلاق مقامی شکل می گیرد.

سؤال وجواب: چرا این تفصیل عرفی نباشد؟! می گویند باید گندمی که شما مالک می شوید به اندازه 300 صاع باشد، اگر بگویند از روز اول ظهور گندم که ظهور ربح است یک پنجمش مال شما نیست چون این گندمها تا یک سال در مؤونه زندگی صرف نمی شود. می گوئید خب آقا من شریک دارم. مثل اینکه ما شریک داریم در زراعت بر اساس مزارعه و چهار پنجم این گندمها مال من است یک پنجمش مال من نیست، معنا ندارد بگویند کل این گندمها به حد نصاب می رسد. سهم من باید به حد نصاب برسد.

مرحوم آقای خوئی یک مثال دیگری زده این مثال را هم عرض کنم: ایشان فرموده اگر کسی اول محرم 20 گوسفند را مالک شد، اول ماه صفر 20 گوسفند دیگر را مالک شد. سال خمسی این شخص که می رسد برای آن 20 گوسفند اول اول محرم است، چون نظر مرحوم آقای خوئی این است که لکل ربح سنة، هر ربحی سال مستقلی دارد، سال مستقل آن 20 گوسفند اول، اول محرم سال آینده است. خب باید این 20 گوسفند اول 4 عددش به عنوان خمس جدا شود. این گوسفندها از حد نصاب می افتند. هنوز حولان حول زکات نشده است، حولان حول زکات به این است که ماه محرم داخل بشود چون حولان حول زکات به دخول ماه دوازدهم است از زمانی که مالک 40 گوسفند شد که اول صفر بود. پس باید داخل بشود در ماه محرم سال آینده. در حالی که وقتی داخل می شود در ماه محرم سال آینده سال خمسی آن 20 گوسفند اول گذشته است. وقتی می خواهد حولان حول بشود بر 40 گوسفند به دخول ماه محرم، 4 گوسفند از آن 20 گوسفندی که اول محرم سال گذشته مالک شد سال خمسی اش هم گذشته است و از حد نصاب افتاده است. در اینجا ایشان فرموده است که باید دلیل خمس را مقدم کنیم و بر این شخص زکات واجب نیست.

اقول: به نظر ما این فرمایش آقای خوئی ناتمام است. چرا؟ برای اینکه طبق نظر خود ایشان این اصلا مهم نیست. چون طبق نظر خود ایشان ظهور ربح از ابتدا موضوع خمس است. پس از ابتدا که این آقا مالک 20 گوسفند شد در اول محرم، 4 تای آنها مال اصحاب خمس بود. آخر محرم هم که 20 گوسفند را مالک شد 4 تای آنها مال اصحاب خمس بود، طبق مسلک ایشان اصلا نیاز به این توجیه ها نیست، از این 40 گوسفند 8 گوسفندش مال اصحاب خمس است. اگر می خواهد نصاب فرض بشود این آقا باید مالک 50 گوسفند بشود تا 10 تا از آنها را کنار بگذاریم تا چهار پنجم که 40 تا از این 50 تا گوسفند است به حد نصاب برسد. این یک مطلبی که ایشان توجه نکرده است.

از طرف دیگر مطلبی که ایشان توجه نکرده است این است که: حولان حول در زکات فرق می کند با حولام حول در خمس. در خمس معیار طبق فتوی مشهور از جمله ایشان حلول سال شمسی است، تصریح می کنند. ولی در زکات حلول ماه دوازدهم قمری است. و لذا اصلا طبق آن فرضی که ایشان کرده اول محرم هنوز سال خمسی اش نرسیده است چون محرم امسال 11 روز جلو آمده است، 11 روز وقت دارید تا سال خمسی تان فرا برسد. ولذا این فرض ایشان تمام نمی شود واین مثال هم با مثالهای دیگر فرقی نمی کند.

مطلب سومی که در اینجا هست این است که مرحوم آقای خوئی فرموده است که اگر کسی در اثناء سال خمسی مالک غلات اربعه بشود، فرض کنید 1000 کیلو گندم به دست آورد. ما سقی بالسیح ففیه العشر و ما سقی بالدوالی ففیه نصف العشر، حالا سقی بالسیح با باران و امثال آن به دست آمده است، لذا یک دهم یعنی 100 کیلو از این 1000 کیلو گندم زکات است. آقای خوئی فرموده: دیگر این 100 کیلو که زکات است از موضوع خمس خارج می شود. آن 900 کیلو گندم موضوع خمس می شود، اما 100 کیلو که عشر است او که اصلا مال اصحاب زکات هست.

این فرمایش آقای خوئی هم به نظر ما ایراد دارد. چرا؟ برای اینکه اگر فرض کنیم که با استثناء خمس مثل همین مثال از نصاب می افتد این گندمها، 1000 کیلو 200 کیلوی آن مال اصحاب خمس است، 800 کیلو که به حد نصاب نمی رسد، اگر اینجور است اصلا وجهی ندارد به این زکات تعلق بگیرد به این به نظر شما وبه نظر صحیح، چون مالک طلق حد نصاب نیست. خمس از روز ظهور ربح به این گندم تعلق گرفته است، 200 کیلو از این 1000 کیلو مال من نیست، زکات هم از حین صدق عنوان حنطه تعلق گرفته ولکن فرض این است که باید ملک من به حد نصاب برسد، من مالک 800 کیلو از این 1000 کیلو هستم، 200 کیلوی آن ما غنمتم فأنّ لله خمسه هست، 800 کیلو هم که به حد نصاب نمی رسد.

اگر آقای خوئی فرض کند که من 2000 کیلو گندم به دست آوردم که 400 کیلوی آن هم ملک اصحاب خمس باشد باز هم تتمه اش به حد نصاب می رسد. اگر اینجوری فرض می کنید خب آن مقداری که شما می گوئید متعلق زکات است او دیگر موضوع خمس نیست. خب این خلاف متفاهم عرفی است. خلاف متفاهم عرفی است که مقدار زکات را از خمس استثناء کنند و ماعدای آن را بگویند تخمیس کن. چرا؟ برای اینکه این ضابطش را از دست می دهد. چطور؟ برای اینکه شما دیگر چه جوری محاسبه کنید زکات را؟ شما می خواهید زکات را محاسبه کنید زکاتش عشر است، اگر شما بگوئید این عشر از موضوع خمس خارج است، خب اگر این عشر از موضوع خمس خارج باشد آنوقت زکات بیشتر می شود، اصلا نمی شود محاسبه کرد. مثال بزنم:

شما می آیید می گوئید که مثلا 2000 کیلو گندم داشتم می خواهم خمس این را حساب کنم. اول می آیید خمس کل را حساب می کنید، یعنی خمس مقدار زکات را استثناء نمی کنید، کل این 2000 کیلو می گوئید خمسش چقدر می شود؟ 400 کیلو. 400 کیلو را می گذارید کنار، بعد می گوئید 1600 کیلو گندم دارم ففیه العشر، 160 کیلو مال اصحاب زکات است. اگر بنا باشد این 160 کیلو موضوع خمس نباشد که آقای خوئی فرمود این عشر موضوع خمس نیست و خمس این را لازم نیست بدهیم. خب طرف می گوید پس چرا از من 400 کیلو خمس گرفتید، الین 160 کیلو که موضوع خمس نیست. از آن 400 کیلو خمس این 160 کیلو را پس بدهید، شما خمس آن 160 کیلو را از مرجع تقلید می گیرید.

خوب دقت کنید این فرمایش آقای خوئی که این 2000 کیلو گندم مقدار زکاتش متعلق خمس نیست، یعنی آن عشرش متعلق خمس نیست، این قابل محاسبه عرفیه نیست. چون یا باید از ابتدا زکات کل را بدهیم، بگوئیم عشر 2000 کیلو می شود 200 کیلو، بعد ماعدای عشر را برویم خمسش را حساب کنیم که آقای خوئی نپذیرفت، فرمود باید منهای خمس حساب کنیم ببینیم نصاب من به حد زکات می رسد یا نه. پس باید اول از این 2000 هزار کیلو گندم خمسش را جدا کنیم، یعنی 400 کیلو گندم را به عنوان خمس بدهیم به مرجع تقلید، می ماند 1600 کیلو گندم عشرش می شود 160 کیلو. اینجا معنا ندارد دیگر آقای خوئی بیایند بگویند این 160 کیلو خمس ندارد ها. می گویم پس چرا شما خمس کل 2000 کیلو گندم را از من گرفتید؟ خمس 160 کیلو را به من پس بدهید. خمس 160 کیلو را که پس می گیرم آنوقت مقدار زکات بالا می رود. چون خمس 160 کیلو را که پس گرفتم عملا مقدار باقی مانده بیش از 1600 کیلو می شود، می شود 1632 کیلو. آنوقت مقدار عشر می رود بالا. مقدار عشر که رفت بالا باز من طلبکارم می گویم خمس زیاد دادم. بالاخره هم من گیج می شوم وهم دفتر مرجع تقلید گیج می شود و هم فقیری که می خواهد زکات بگیرد و هم حضّار. خب این فهم عرفی است.

دو راه بیشتر نیست، راه سوم ندارد، یا باید بگوئیم اول زکات کل بعد محاسبه خمس، یعنی زکات 2000 کیلو گندم را بدهیم بعد برویم محاسبه کنیم ببینیم از این 2000 کیلو 200 که عشر است زکات دادیم 1800 کیلو مال خودمان، خمس 1800 کیلو را بدهیم. این راهی است که آقای خوئی نپذیرفت و ما هم نپذیرفتیم. راه دوم این است که اول خمس را که 400 کیلو از 2000 کیلو است کنار بگذاریم می شود 1600 کیلو، زکات 1600 کیلو را بدهیم. دیگر نیاییم بگوئیم آقا زکات 1600 کیلو 160 کیلو است و این 160 کیلو خمس ندارد. خب اگر بگوئیم 160 کیلو خمس ندارد که ما زیاد خمس دادیم، آنوقت باید 32 کیلو پس بگیریم. 32 کیلو که پس گرفتیم آنوقت ملک ما ملک ما می شود 1632 کیلو، زکاتش می رود بالا. از این طرف زکات می رود بالا و از آن طرف خمس می آید پائین، همه گیج می شوند. و این اصلا عرفی نیست. پس این مثال دوم هم حکمش انشاءالله روشن شد، بقیه مطالب روز شنبه انشاءالله.